

## بررسی عوامل اجتماعی موثر بر از خود بیگانگی اجتماعی در میان دانشجویان (نمونه مورد مطالعه: دانشگاه آزاد اسلامی واحد پارس آباد)

حسن شیر افکن<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی گرایش استراتژیک، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمی، گروه آموزشی مدیریت، گرمی، ایران

### چکیده

واژه ی بیگانگی که ریموند ویلیامز آن را از دشوارترین واژگان فرهنگ لغت می داند و به عنوان یکی از مفاهیم اصلی و عمده ی جامعه شناسی، روان شناسی و روان شناسی اجتماعی مطرح گردیده، به طور گسترده ای در علوم انسانی برای تبیینی از اشکال و انواع کنشها و واکنشها نسبت به جریانها، واقعیتهای پیرامونی، فشارهای روانی و تحمیلات اجتماعی به کار می رود و با زندگی اجتماعی امروز سخت عجین است. با توجه به اهمیت موضوع در این پژوهش با استفاده از روش میدانی، تکنیک پیمایش و ابزار تحقیق پرسشنامه به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی هستیم که عوامل اجتماعی مؤثر بر از خود بیگانگی دانشجویان کدامند؟ جامعه آماری پژوهش حاضر دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر پارس آباد می باشد که تعداد ۳۸۲ نفر آنان به عنوان حجم نمونه مورد بررسی قرار گرفته است. در جهت پاسخگویی به سؤال اصلی این پژوهش به بررسی و تحلیل رابطه متغیرهایی چون اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، دینداری و پایگاه اقتصادی - اجتماعی به عنوان متغیرهای مستقل و رابطه آن با میزان از خود بیگانگی دانشجویان به عنوان متغیر وابسته پرداخته شد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که بین تمامی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته رابطه ی مستقیم و معناداری وجود دارد. شدت رابطه در تمامی این متغیرها متوسط می باشد.

واژه های کلیدی: عوامل اجتماعی، از خود بیگانگی، دانشجو.

## ۱- مقدمه

واژه ی بیگانگی که ریموند ویلیامز آن را از دشوارترین واژگان فرهنگ لغت می داند و به عنوان یکی از مفاهیم اصلی و عمده ی جامعه شناسی، روان شناسی و روان شناسی اجتماعی مطرح گردیده (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰)، به طور گسترده ای در علوم انسانی برای تبیینی از اشکال و انواع کنشها و واکنشها نسبت به جریانها، واقعیت‌های پیرامونی، فشارهای روانی و تحمیلات اجتماعی به کار می رود (ستوده، ۱۳۸۹) و با زندگی اجتماعی امروز سخت عجین است. پدیده از خودبیگانگی برخلاف معنی محدودی که مارکس به آن داده، تنها ناشی از ساختار اقتصادی نیست، بلکه جهت گیری ذهنی و عینی گسترده ای است که در کمین انسان بوده و ساختار اقتصادی تنها جزئی از آن محسوب می شود. بررسی بیگانگی در جامعه ی ایران به عنوان جامعه ای در حال گذار، مسأله ای جامعه شناختی است. در چند دهه ی گذشته به ویژه دهه چهل که دگرگونی های سریع اجتماعی باعث تضعیف نظام ارزشی و هنجارهای سنتی شد، نوگرایی در برخورد با سنت گرایی بدون اینکه قادر به ایجاد مفاهیم و هویت فرهنگی جدیدی باشد، وضعیت دوگانه ای را در جامعه ایجاد کرد که نتیجه ی آن را می توان بیگانگی اجتماعی دانست (ایمان و قائدی، ۱۳۸۳). به طور کلی مفهوم و نظریه های بیگانگی به اقتضای نیازهای فکری متناسب با شرایط زندگی اجتماعی مطرح شده اند، لیکن عنصر محوری و مشترک همه نظریه ها توضیح وضع و حالت نامطلوب و بیمارگونه در انسان است؛ تا جایی که به نظریه های جامعه شناختی بیگانگی مربوط می شود، ویژگیهایی که بیگانگی به واسطه آنها تعریف می شود به انسان و نظام اجتماعی مربوط است. بنابراین با توجه به این موضوع باید بخشی از تلاش جامعه شناسان مصروف بررسی و تبیین ناسازگاری های حاکم بر روابط فرد و جامعه، کارکردهای گسل نهادها و سازمان های اجتماعی و درونی نشدن قواعد اخلاقی است تا بتوانند یکی از آثار و نتایج مهم و بارز جامعه پذیری ناموفق در سطح افراد و اجتماعی کردن نامطلوب و غیرکارآمد در سطح نهادهای اجتماعی کننده، یعنی بیگانگی اجتماعی و فرهنگی را که مترادف با بی هنجاری به کاررفته و مبین انفصال فرد از نظام باورها، ارزشها، هنجارها و الگوهای عمل، اهداف فرهنگی و انتظارات جمعی است - شناسایی کنند (زکی، ۱۳۸۸). بنابراین توجه به بیگانگی و ابعاد آن نظیر بی قدرتی<sup>۱</sup>، بی معنایی<sup>۲</sup>، بی هنجاری<sup>۳</sup>، انزوا<sup>۴</sup>، تنفر فرهنگی<sup>۵</sup> و تنفر از خود<sup>۶</sup> به عنوان یکی از پدیده های اجتماعی که در اکثر فرهنگ ها به عنوان یک معضل و مسأله ی اجتماعی شناخته شده، امری مهم و اجتناب ناپذیر است. مفهوم از خودبیگانگی از فلسفه آرمان گرایانه آلمانی به ویژه از طریق هگل<sup>۷</sup> و هگلیان جوان وارد جامعه شناسی شد. شاید مهم ترین نظریه ای که تاکنون در باب از خودبیگانگی مطرح شده، نظریه مارکس باشد. مارکس بر این اعتقاد است که کارگران در فراگرد تولید از محصول خودبیگانه می شوند و آن را دارای موجودیتی مستقل و عینی می دانند. در واقع وی معتقد است که در خلال فراگرد تولید، کارگران خود را به عنوان عامل پیدایش محصول از یاد می برند و برای محصولی که خودشان تولید کرده اند موجودیتی مستقل قائل می شوند. منظور مارکس در خصوص از خودبیگانگی این است که انسان خود را مانند کارگزاری نمی بیند که بر پایه ی درک خویش از جهان عمل کند، بلکه جهان طبیعت، دیگران و خود او برایش بیگانه اند و این عوامل را برتر و رو در روی خود می داند؛ در حالی که اینها می توانند وسیله ای برای خلاقیت او باشند (فتحی و محمدی، ۱۳۹۰). لوکاخ<sup>۸</sup> از نظریه پردازان مکتب فرانکفورت<sup>۹</sup> با

<sup>۱</sup> .Powerlessness

<sup>۲</sup> . Meaninglessness

<sup>۳</sup> . Normlessness

<sup>۴</sup> . Isolation

<sup>۵</sup> . Cultural estrangement

<sup>۶</sup> . Self estrangement

<sup>۷</sup> . Hegel

<sup>۸</sup> . Lukacs

<sup>۹</sup> . Frankfurt

مشاهده همگرایی ایده های مارکس در مورد کالایی شدن روابط انسانی از طریق پول و بازار و نظریات وبر درباره ی نفوذ عقلانیت به ترکیب آنها پرداخت. وی با وام گرفتن از تحلیل مارکس درباره «بت وارگی کالاها»، مفهوم شیء وارگی را به جای از خود بیگانگی به کار برد (ترنر، ۱۹۹۸). لوکاچ نتایج فرایند شیء وارگی را از دو جهت ذهنی و عینی دنبال می کند. از جهت عینی، کالایی شدن یعنی در افتادن به شیء وارگی یا طبیعت ثانوی که نمود و ظاهر جامعه ی سرمایه داری را تشکیل می دهد و روابط واقعی را پنهان می سازد. از جهت ذهنی نیز شیء وارگی به معنای بیگانه شدن انسان ها از کار خود و منفعل شدن و محبوس شدن در همان طبیعت ثانوی است (اباذری، ۱۳۷۴). آدرنو ۱۰ و هورکهایمر ۱۱ نسبت به راه حل هگلی لوکاچ در مورد معنای شیء وارگی و عقلانیت بسیار بدگمان بودند. آنها تأکید می کردند که «جهت ذهن گرایانه» انسان به وسیله ی گسترش عقلانی شدن محدود می شود. در این فرآیند یک نوع دوگانه گرایی بین دنیای ذهنی و واقعیت پدیده های مادی ایجاد می شود که از دید آنها تئوری انتقادی باید این دوگانه گرایی را نشان دهد و تحلیل کند که چگونه این عقل ابزاری روح انسانی را مورد تجاوز قرار داده و موجب بیگانگی او می شود (ترنر، ۱۹۹۸). مارکوزه ۱۲ معتقد است که جوامع متمدن امروز موجب آسایش عموم افراد خود شده اند. گاهی ممکن است نیاز واقعی فرد توسط رسانه ها غیرضروری جلوه داده شود و انسان ها را به چیزی عادی و بی ارزش مبدل سازد که نتیجه ی این عمل از خودبیگانگی انسانهاست (ایمان و قائدی، ۱۳۸۳). هابرماس ۱۳ از دیگر نظریه پردازان حلقه ی انتقادی، در نظریه ی خود تحت عنوان کنش ارتباطی، دو مفهوم جهان زیست و سیستم را در برابر یکدیگر قرار می دهد (پیوزی، ۱۳۷۹). به نظر او در دوران جدید حوزه های وسیعی از جهان زیست بر حسب علائق سیستم سیاسی و اقتصادی مسلط شده اند. به نظر او، دو فرآیند عقلانیت (عقلانیت ابزاری و عقلانیت بوروکراتیک)، فرآیند تکنیکی بسیار نیرومند تر بوده و حتی فرآیند ارتباطی را در خود جذب و نابود کرده است که نتیجه ی آن پیدایش آگاهی و فرهنگ ابزاری بوده است. این حالت تفاهم و ارتباط عقلانی و بین الاذهانی را تضعیف می کند و در نتیجه ی عرصه عمومی رو به زوال می رود و عقلانیت ارتباطی تحت سلطه سیستم قرار می گیرد. نتیجه این سلطه بر جهان زیست تفوق عقلانیت علمی و فنی بر دیگر جنبه ها و کاهش عقل عینی بر عقل ابزاری به از دست رفتن معنا، تزلزل در هویت جمعی و نهایتاً تشدید بیگانگی در جامعه منجر شده است (هولاب، ۱۳۷۸). اربیش فروم ۱۴ از منظر دیگری به این مسئله می نگرد. او بیگانگی را حالتی می داند که در آن، شخص خود را غریبه حس می کند و از خود بیگانه می شود. در این حالت انسان خود را مرکز عالم و خالق اعمال خود نمی داند؛ بلکه او در دست اعمال و نتیجه ی آن محکوم است. او از آنها اطاعت و یا حتی ستایش می کند. به نظر وی باید علت های بیگانگی را در نهادهای اجتماعی - از جمله بوروکراسی سازمانی، مالکیت و غیره - جستجو کرد (مارکوس، ۱۹۶۴). دورکیم ۱۵ و مرتن ۱۶ علت های بیگانگی را در ساختارهای اجتماعی - فرهنگی جستجو می کنند؛ اما هریک از نقطه نظر خاص خود به این مسئله می نگرند. بدین معنا که دورکیم به رابطه ی فرد و جامعه توجه می کند؛ و مسأله ی نابسامانی را مطرح می کند که در زمان انتقال جوامع از انسجام اجتماعی - مکانیکی به ارگانیکی شتاب گرفته و سبب تضعیف ارزش ها می شود (پاپنهایم، ۱۹۵۹). پیامدهای این امر می تواند به گسترش اخلاق فردی به جای اخلاق جمعی و در نهایت به بیگانگی ختم شود. محور بحث در این دیدگاه، ارزیابی کارکرد نهادها در جهت حفظ و گسترش تعادل و نظم اجتماعی است. بدین معنی که هرگونه بحرانی می تواند باعث بروز مشکلات جدی در تعادل نظام گردد (رانی، ۱۹۸۸). مرتن نیز بیگانگی را نوعی انحراف تعریف می کند. کوشش اولیه و هدف عمده مرتن جهت توضیح بیگانگی، کشف این واقعیت بود که چگونه بعضی ساختارهای اجتماعی بر برخی اشخاص در جامعه اعمال فشار می کنند تا آنها را به رفتاری غیرهمنوا وادار نمایند

<sup>10</sup> . Adorno

<sup>11</sup> . Horkheimer

<sup>12</sup> . Marcuse

<sup>13</sup> . Habermas

<sup>14</sup> . Erich Fromm

<sup>15</sup> . Durkheim

<sup>16</sup> . Merton

(مرتن، ۱۹۶۸). برای مرتن بی سازمانی اجتماعی به عنوان انبوهی از سوء کارکردهای اجتماعی در نظر گرفته می شود که چهار منبع این بی سازمانی اجتماعی به طور خاص شامل: ۱. تضاد بین علائق و ارزش ها ۲. تضاد بین تعهدات و پایگاه نقش ۳. جامعه پذیری ناقص ۴. ارتباط اجتماعی ناقص می باشد (ایمان و قاندى، ۱۳۸۳: ۸۳).

به زعم پیر بورديو ۱۷ از خودبىگانى به معنای بی قدرت سازی و حذف خودآگاهی کنشگران است. بورديو فرهنگ را عامل یگانه ساز قلمداد می کند و می گوید دولت و نهادهای وابسته به آن نظیر دانشگاه ها این نقش را در دو حوزه مرتبط به هم ایفا می کند.

۱. حوزه ساختارهای شناختی و ارزش یابانه: تلقین و تحمیل ساختارهای شناختی وارزش یابانه واحد یا مشابه که به «همنوآگرایی منطقی» و «همنوآگرایی اخلاقی» منجر می شود.

۲. حوزه ادراکی و رفتاری: قالب بندی درک و تفکر مشترک که به همنوایی بی واسطه ساختمان های ذهنی و الگویابی رفتارهای واحد یا مشابه می انجامد (ستوده، ۱۳۸۷).

دو راهکار عملی برای این نقش آفرینی وجود دارد.

۱. یگانه کردن بازار فرهنگی: یکسان سازی تمامی قوانین حقوقی، زبانی، محاسباتی، ارتباطی، و نظام دیوان سالاری که شامل دستورالعمل ها، آیین نامه ها و برنامه های آموزشی می شود.

۲. طبقه بندی: طبقه بندی کنشگران منحصر به فرد بر حسب پارامترهایی نظیر جنس، سن، استعداد و ویژگی های ارثی در قالب های ازپیش ساخته شده ای که در فرایندهای آموزشی، تربیتی، اداری و حقوقی مکتوب اند (کالابرس، ۱۹۹۰).

بدین ترتیب، بورديو فرایندهای جاری در دانشگاه ها را هم کارکردی و هم ناکارکردی می پندارد و ساز و کار بیگانه سازی توسط دانشگاه ها را به شرح زیر عنوان می کند.

۱. دانشگاه ها بدون توجه به سلیقه ها و ترجیحات کنشگران به هم سطح سازی روی آورده و از طریق ابتذال یکنواخت منجر به حذف فزاینده تفاوت های اصیل بین کنشگران می شوند. در این معنا، دانشجویان دیگر انتخاب گران خودآگاه و شناسایی نخواهند بود که بتوانند بر مبنای دلایل اقدام به عمل نمایند، بلکه آنها بر مبنای علل اقدام به عمل خواهند کرد.

۲. دانشگاه ها اولویت را به «بازتولید اجتماعی و فرهنگی» می دهند و از این طریق به سرکوب و تضاد با جنبشها و تغییرات مشتق از ساختمان های ذهنی نوین و متفاوت دانشجویان مشغول می شوند. آموزش های کاملاً تخصصی از یک طرف، برای تربیت گستاخ طلبان آزاد در قالب گرگهای جوان ارائه می شوند.

۳. دانشگاه ها که می بایست در فرایند شایسته سالاری خبره ترین نیروها را بر اساس استعدادها و قابلیت های فردی گزینش کنند، به نظامی مبدل گشته اند که با برقراری اتصال مخفی بین استعداد تحصیلی و ویژگیهای ارثی و طبقاتی به اشرف سالاری دولتی منجر می شوند (ستوده ۱۳۸۷).

<sup>17</sup> . Pierre Bourdieu

سیمن پنج زمینه اصلی را که مفهوم بیگانگی در آنها کاربرد دارد را مورد بررسی قرار داده است. این پنج زمینه عبارتند از: احساس بی قدرتی، احساس بی معنایی، احساس بی هنجاری، احساس انزوای اجتماعی و احساس غریبگی با خود (با بیگانگی از خود) (مصطفوی راد و دیگران، ۱۳۸۹):

ساتسول ۱۸ نیز با نگاهی خرد معتقد به این است که هر چقدر سن افراد پایین تر بیگانگی در بین افراد بیشتر است و همچنین هر چقدر که افراد نسبت به موضوع های اجتماعی -سیاسی بدبین تر باشند؛ بیگانگی نسبت به آن موضوعات نیز بیشتر می شود (ساتسول، ۲۰۰۳).

## ۲- روش تحقیق

تحقیق حاضر بر اساس نوع داده های جمع آوری و تحلیل شده، تحقیقی کمی است و از لحاظ نوع برخورد با مسأله مورد بررسی و ورود به آن مطالعه ای میدانی است. تکنیک مورد استفاده در این پژوهش پیمایش می باشد. در مطالعه میدانی، برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. پیش از آغاز پیمایش، پرسشنامه ی ابتدایی مورد آزمون اولیه قرار گرفت و با استفاده از نتایج به دست آمده، نقایص موجود برطرف و پرسشنامه نهایی تنظیم شد. جامعه آماری این مطالعه کلیه ی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد پارس آباد می باشد. از آنجا که به طور طبیعی امکان مطالعه دیدگاه های تمامی دانشجویان وجود نداشت از شیوه ی «نمونه گیری» برای تبیین نظریات افراد مورد مطالعه استفاده شده است و بر اساس آن تعدادی از افراد (۳۸۲ نفر) که معرف جامعه آماری تشخیص داده شدند به عنوان نمونه انتخاب و مطالعه شده است. روش نمونه گیری در این پژوهش شیوه نمونه گیری سهمیه ای و سپس نمونه گیری تصادفی ساده می باشد. پس از گردآوری داده ها تجزیه و تحلیل آن ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS انجام گردید و در این رابطه برای آزمون فرضیات، تست های آماری متناسب با هر فرضیه بکار گرفته شد.

## ۳- یافته ها

جدول ۱: آزمون همبستگی پیرسون عوامل اجتماعی با از خودبیگانگی

متغیر	از خودبیگانگی	
اعتماد اجتماعی	شدت همبستگی	۰.۲۸۹
	سطح معناداری	۰.۰۲۷
متغیر	از خودبیگانگی	
مشارکت اجتماعی	شدت همبستگی	۰.۳۲۵
	سطح معناداری	۰.۰۰۰
متغیر	از خودبیگانگی	
انسجام اجتماعی	شدت همبستگی	۰.۴۵۶
	سطح معناداری	۰.۰۰۰
متغیر	از خودبیگانگی	

<sup>18</sup> Southwell

دینداری	شدت همبستگی	۰.۲۵۲
	سطح معناداری	۰.۰۰۰
متغیر		از خودبستگی
پایگاه اقتصادی،	شدت همبستگی	۰.۴۶۹
اجتماعی و خانواده	سطح معناداری	۰.۰۰۵

با توجه به مقدار Sig محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۲۷ می باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر اعتماد اجتماعی و از خودبستگی همبستگی معنا داری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۲۸۹ است لذا همبستگی مستقیم و متوسطی بین دو متغیر اعتماد اجتماعی و از خودبستگی وجود دارد بر این اساس فرضیه ما تایید می شود.

با توجه به مقدار Sig محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۰۰ می باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر مشارکت اجتماعی و از خودبستگی همبستگی معنا داری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۳۲۵ است، لذا همبستگی مستقیم و متوسطی بین دو متغیر مشارکت اجتماعی و از خودبستگی دانشجویان وجود دارد؛ بر این اساس فرضیه ما تایید می شود.

با توجه به مقدار Sig محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۰۰ می باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر انسجام اجتماعی و از خودبستگی همبستگی معنا داری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۴۵۶ است، لذا همبستگی مستقیم و متوسطی بین دو متغیر انسجام اجتماعی و از خودبستگی دانشجویان وجود دارد؛ بر این اساس فرضیه ما تایید می شود.

با توجه به مقدار Sig محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۰۰ می باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر دینداری و از خودبستگی همبستگی معنا داری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۲۵۲ است، لذا همبستگی مستقیم و متوسطی بین دو متغیر دینداری و از خودبستگی وجود دارد؛ بر این اساس فرضیه ما تایید می شود.

با توجه به مقدار Sig محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۰۵ می باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده و از خودبستگی دانشجویان همبستگی معنا داری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۴۶۹ است همبستگی مستقیم و متوسطی بین دو متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده و از خودبستگی دانشجویان وجود دارد؛ بر این اساس فرضیه ما تایید می شود.

#### ۴- نتیجه گیری

همان طور که ذکر شد مفهوم و نظریه های بیگانگی به اقتضای نیازهای فکری متناسب با شرایط زندگی اجتماعی مطرح شده اند، لیکن عنصر محوری و مشترک همه نظریه ها توضیح وضع و حالت نامطلوب و بیمارگونه در انسان است؛ تا جایی که به نظریه های جامعه شناختی بیگانگی مربوط می شود، ویژگیهایی که بیگانگی به واسطه آنها تعریف می شود به انسان و نظام اجتماعی مربوط است.

با توجه به اهمیت نقش بررسی عوامل اجتماعی موثر بر از خود بیگانگی اجتماعی در میان دانشجویان در این پژوهش به بررسی و تحلیل رابطه متغیرهایی چون اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، دینداری و پایگاه اقتصادی - اجتماعی به عنوان متغیرهای مستقل و رابطه آن با میزان از خود بیگانگی دانشجویان به عنوان متغیر وابسته پرداخته شد. نتایج تحقیق بدین صورت است که:

- بین دو متغیر اعتماد اجتماعی و از خود بیگانگی همبستگی معنا داری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۲۸۹ است، لذا همبستگی مستقیم و متوسطی بین دو متغیر اعتماد اجتماعی و از خود بیگانگی وجود دارد.

- بین دو متغیر مشارکت اجتماعی و از خود بیگانگی همبستگی معنا داری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۳۲۵ است، لذا همبستگی مستقیم و متوسطی بین دو متغیر مشارکت اجتماعی و از خود بیگانگی دانشجویان وجود دارد.

- بین دو متغیر انسجام اجتماعی و از خود بیگانگی همبستگی معنا داری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۴۵۶ است، لذا همبستگی مستقیم و متوسطی بین دو متغیر انسجام اجتماعی و از خود بیگانگی دانشجویان وجود دارد.

- بین دو متغیر دینداری و از خود بیگانگی همبستگی معنا داری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۲۵۲ است، لذا همبستگی مستقیم و متوسطی بین دو متغیر دینداری و از خود بیگانگی وجود دارد.

- بین دو متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده و از خود بیگانگی دانشجویان همبستگی معنا داری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۴۶۹ است همبستگی مستقیم و متوسطی بین دو متغیر طبقه اجتماعی و از خود بیگانگی دانشجویان وجود دارد.

## منابع

- ۲- ابادری، یوسفعلی. (۱۳۷۴). خرد جامعه شناسی، پایان نامه دوره دکترا، دانشگاه تهران.
- ۳- ایمان، محمدتقی و قائدی، حسین. (۱۳۸۳). بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی سیاسی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه شیراز). مجله ی علوم اجتماعی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال اول. شماره ۲. تابستان.
- ۴- پیوزی، مایکل. (۱۳۷۹). یورگن هابرماس. ترجمه احمد تدین. تهران: انتشارات هرمس.
- ۵- حاجی زاده میمندی، مسعود. (۱۳۸۸). بررسی رابطه ی از خود بیگانگی و منزلت علمی در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه یزد. فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران. سال دوم. شماره ۳. زمستان.
- ۶- حسنی، قاسم. (۱۳۸۹). بررسی بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشجویان دانشگاه های دولتی شهر تهران سال ۸۷ - ۸۶. فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۵۰.
- ۷- زکی، محمدعلی. (۱۳۸۸). بیگانگی اجتماعی جوانان. (مطالعه موردی: دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان). پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه. شماره ۳. پاییز و زمستان.
- ۸- ستوده، هدایت الله. (۱۳۸۹). روان شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات آوای نور.

- ۹- ستوده، هدایت الله. (۱۳۸۷). ناکامی آموزشی و ازخودبیگانگی: پژوهشی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن. فصلنامه اندیشه های تازه در علوم تربیتی. سال سوم. شماره ۲. بهار.
- ۱۰- فتحی، سروش و محمدی، حامد. (۱۳۹۰). منابع شهرنشینی، بیگانگی اجتماعی و رفتارهای وندالیستی جوانان. فصلنامه پژوهش اجتماعی. سال چهارم. شماره ۱۳. زمستان.
- ۱۱- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۰). بیگانگی. نامه علوم اجتماعی. جلد دوم. شماره دوم. تابستان.
- ۱۲- مصطفوی راد، فرشته و دیگران. (۱۳۸۹). بررسی رابطه ی فرهنگ سازمانی، کیفیت زندگی کاری، تعهد سازمانی با بیگانگی از کار مدیران مدرسه ی متوسطه ی نظری شهر شیراز. مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز. دوره پنجم. سال هفدهم. شماره ۱. بهار.
- ۱۳- هولاب، رابرت. (۱۳۷۸). یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.

- 14- Calabrese, R. L. (1990). The Public School: A Source of Alienation for Minority Parents. *The Journal of Negro Education*, 59.
- 15- Marcuse, Hill. (1964). *One dimensional man*, Boston: Boston Press.
- 16- Merton, R.K. (1968). Adult roles and responsibilities in N.S Smilser (ed). *Personality and Social Systems*. New York.
- 17- Pappenheim, F. (1959). *The Alienation of modern man*, New York: 18-monthly review press.
- 19- Runcie, J. F. (1988). Deviant behavior, Achieving autonomy in a machine-pace environment. In M. O. Jones, D. M. Moore, y. R. C. Synder (Eds)., *Inside Organization, understanding the human dimention*, 129-140, London, Newbury Park.
- 20- Southwell, P.L. (2003). The politics of alienation: novoting and support for third- party candidates among 18-30 year- old, *Social science Journal*, Vol.40, pp: 99-107.
- 21- Turner, J.H. (1998). *The structure of sociological theory*, sixth edition, New York, Wadsworth Publishing Company.